

Investigating the Effects of the Iranian Oil Sanctions on the Economic Dominance of the U.S.

Amir Sajedi¹ | Mohammad Bashir Bazgir²

Abstract

After the victory of the Iranian Revolution, the various administrations in the U.S. have tried to in the least costly manner to maintain their hegemony and superiority in the world via the Islamic Republic of Iran. They tried to avoid if possible the more physical choice. For this purpose, sanctions on the Iran oil and energy sector have been the favorite choice of the policy makers of the White House. The use of sanctions tools, although it causes losses to the target country, but applying it continuously will reduce the efficiency of this tool and the sanctions will harms both side. Given these cases, the purpose of this paper is to investigate the effects of the Iran's oil sanctions on the US economic dominance. The main question of the article is what are the consequences of the imposition of Iranian oil sanctions on the U S economic dominance? In response to this question, the hypothesis is that the oil sanctions imposed over the past years, while losing their maximum efficiency, have over time weakened the US dominance position in the world and has harmed its economic via other powers. The research method is descriptive-analytical due to its nature.

Keywords: Oil Embargo; The US Economy Dominance; Islamic Republic of Iran; Devaluation of Dollar.

119

Vol. 31
Summer 2022

Research Paper

Received:
3 May 2021

Accepted:
16 October 2021

P.P: 43-68

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.2.2.1

1. Corresponding author: Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran Amir_sajedi2001@yahoo.com
2. PhD student in International Relations, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۰۷/۲۴

صص: ۶۸-۴۳

شاپا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۲۶۵۴-۴۹۷۱

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.2.2.1

واکاوی تأثیر تحریم‌های نفتی ایران بر موقعیت هژمونیک اقتصاد آمریکا

امیر ساجدی ۱ | محمد بشیر بازگیر ۲

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولتهای مختلف در ایالات متحده آمریکا سعی کردند تا با کمترین هزینه، بتوانند ضمن تأمین منافع خویش در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، موقعیت هژمونیک و برتری خویش را در جهان تثبیت و تا حد امکان، از روی آوردن به گزینههای سختافزاری پرهیز کنند. در این راستا استفاده از ابزار تحریم اقتصادی به‌ویژه تحریم نفتی جمهوری اسلامی ایران همواره مدنظر سیاست‌مداران کاخ سفید بوده است. استفاده از ابزار تحریم گرچه زیانهای را متوجه کشور موردهدف می‌کند؛ ولی تحریم به‌طور مستمر، عواقب داشته و منجر به کاهش کارایی این ابزار شده و تحریم‌کننده نیز از آسیبهای آن بی‌نصیب نخواهد ماند. با توجه به این موارد، هدف نوشتار حاضر بررسی تأثیر تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران بر اقتصاد هژمونیک آمریکا است. سؤال اصلی مقاله این است که اعمال تحریم‌های نفتی علیه جمهوری اسلامی ایران، چه پیامدهایی را متوجه اقتصاد هژمونیک ایالات متحده آمریکا کرده است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه مطرح آن است که تحریم‌های نفتی اعمال‌شده طی سالیان گذشته، ضمن ازدست‌دادن کارایی حداکثری خود، به مرور زمان منجر به تضعیف موقعیت هژمونیک ایالات متحده در جهان شده و هزینههای اقتصادی و سیاسی زیادی را متوجه دولت آمریکا کرده است. روش پژوهش با توجه به ماهیت آن توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: تحریم نفتی؛ اقتصاد هژمونیک ایالات متحده؛ جمهوری اسلامی ایران؛ کاهش ارزش دلار.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران،

Amir_sajedi2001@yahoo.com

ایران

۲. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

تحریم به فعالیتی اطلاق می‌شود که به وسیله یک یا چند بازیگر بین‌المللی، به منظور متنبه‌ساختن دیگر بازیگران بین‌المللی صورت می‌گیرد و امکان برقرار کردن آن از سوی هر کدام از بازیگران نظام بین‌الملل امکان‌پذیر است. در واقع تحریم‌ها مجازات‌ها یا تمهیداتی هستند که برای ابزار قدرت به کار گرفته می‌شوند. عمده بازیگران مورد تحریم در سیاست بین‌الملل را حکومت‌ها، نخبگان سیاسی یا حتی شرکت‌های وابسته به کشوری خاص و تحریم‌کنندگان اصلی را بازیگرانی چون سازمان ملل متحد و دولت‌های بزرگ در سطوح کلان تا برخی از مصرف‌کنندگان خاص در سطوح خرد، بسته به ماهیت و موضوع تحریم، تشکیل می‌دهند. تحریم دو بازیگر اصلی دارد؛ کنش‌گر فرستنده و کنش‌گر هدف که تحریم علیه آن انجام می‌گیرد.

به‌طور کلی استفاده از تحریم به معنی استفاده از یکی از ابزارهای دیپلماتیک برای مجبور کردن کشور هدف، به‌منظور دست‌یافتن به پاسخی مناسب ارزیابی می‌شود. در واقع کشور تحریم‌کننده از طریق اعمال فشار و مداخله در فرآیندهای تصمیم‌سازی کشور تحریم‌شونده، سعی در تغییر رفتار وی دارد که در مجموع با هدف ممانعت از جنگ و عدم توسل به زور شکل می‌گیرد. با این وصف، مشخص کردن اهداف دقیق تحریم به‌طور بی‌طرفانه و از منظر بیرون، ی‌کاری دشوار به‌نظر می‌رسد. از طرفی اهداف تحریم‌ها به‌طور عمده نزد نظریه‌پردازان نیز نامشخص است. عده‌ای فرآیند تحریم را به متنبه کردن دشمن، بازدارندگی و تسویه حساب‌های سیاسی از رقیب تعریف می‌کنند که عمدتاً بخش‌های تجاری هم‌چون واردات و صادرات و بخش‌های اقتصاد یک کشور را هدف قرار می‌دهد. برخی دیگر آن‌را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن امنیت و مواجهه با بی‌نظمی و آشوب قلمداد می‌کنند. به هر حال نگاه به تحریم، یک نگاه ابزاری است که جایگزین جنگ و توسل به زور شده است و در نظام بین‌الملل، بیشتر از ابزارهای نظامی مورد قبول واقع شده است. تحریم‌ها یا به‌صورت گروهی (دسته‌جمعی) توسط سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌پذیرد که به آن تحریم‌های چندجانبه گفته می‌شود یا اینکه فرستنده آن، عمدتاً یک دولت قدرتمند است که به تنهایی تحریم‌ها را اعمال می‌کند که در این صورت، تحریم‌های یک‌جانبه نامیده می‌شود. از اوایل قرن بیستم دولت‌های مختلف در آمریکا به سبب توان بالای اقتصادی و نظامی این کشور، توانسته‌اند

تحریم‌های یک‌جانبه زیادی علیه برخی از کشورهای جهان اعمال کنند (بابازیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶).

سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر استقلال‌خواهی، نفی قدرت‌های سلطه، عدم حضور بیگانگان در منطقه خلیج فارس و جلوگیری از دخالت‌های آنان در امور داخلی کشور ایران است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۸). بر این اساس نظام جمهوری اسلامی ایران در تمامی طول حیات سیاسی خود به مقابله با سلطه‌خواهی و برتری‌طلبی آمریکا برخاسته و مانع دخالت‌های این کشور در امور داخلی خویش شده است. بدین دلیل این نظام از زمان تأسیس خود تحت تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه متفاوتی از سوی ایالات متحده قرار داشته است (ساجدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۹). از سویی حفظ و تحکیم موقعیت برتری و هژمونیک ایالات متحده در جهان، منوط به قدرت اقتصادی و تسلط بر نفت و راه‌های انتقال آن است. از آنجایی که ایران یک کشور خاورمیانه‌ای است، ذخایر عظیم نفت و گاز داشته و دوسوم انرژی فسیلی جهان در ناحیه خاورمیانه قرار دارد، پس این ناحیه برای آمریکا بسیار مهم است (هندی، ۱۳۹۸/۰۷/۲۱)، بدین سبب ایران و ناحیه خاورمیانه همواره مورد توجه سیاست‌مداران آمریکا بوده و سعی کرده‌اند با تسلط آمریکا بر راه‌های ارسال منابع انرژی موجود در این ناحیه، موقعیت هژمونیک ایالات متحده را مستحکم کنند. در این راستا دولت‌های مختلف ایالات متحده از ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی (که همواره خواهان به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است)، با استفاده از ابزار تحریم سعی در تضعیف آن داشته‌اند. این دولت‌ها طی سالیان اخیر با متهم کردن ایران به تلاش برای دست‌یابی به تسلیحات کشتار جمعی و هم‌چنین داشتن رفتار مخرب و بی‌ثبات‌کننده در ناحیه خاورمیانه، تلاش کرده‌اند تا تحریم‌های گوناگونی را در بخش‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کنند. در این میان تحریم نفت خام و صنعت نفت ایران نقشی برجسته داشته و از آنجاکه دولت ایران از نوع دولت‌های رانتیر نفتی و عمده درآمدهای آن از راه فروش نفت و فرآورده‌های آن است، این بخش بیشتر از سایر حوزه‌ها مورد توجه آمریکا بوده و به شدت تحریم شده است. اگرچه اعمال تحریم‌های نفتی منجر به کاهش درآمدهای ایران شده و فشارهای اقتصادی زیادی به ملت ایران وارد آورده؛ اما این تحریم‌ها برای ایالات متحده نیز تبعات منفی زیادی داشته و تداوم آن در بلندمدت، باعث نارضایتی متحدین آمریکا و به چالش کشیدن موقعیت هژمونیک ایالات متحده

توسط رقبای اين کشور مانند چين و روسيه در جهان و ايران در ناحيه خاورميانه شده است. باتوجه به موارد يادشده، نوشتار حاضر در نظر دارد تا با روش توصيفی - تحليلی، به بررسی عواقب و تبعات منفی از اعمال تحريرهاي نفتی وضع شده عليه جمهوری اسلامی ايران، به کاهش قدرت هژمون اقتصادی امريکا پردازد.

مفهوم هژمون

قدرتی قوی که بتواند قواعد بازی را در صحنه بين الملل وضع کند و مراقب اجرای آن‌ها در اکثر موارد باشد را قدرت هژمون گویند. واژه هژمونی بیشتر با نام آنتونیو گرامشی^۱ مأنوس است. مفهوم هژمونی به معنی رضایت اکثریت است که قدرت، جهت گیری آنرا تعیین می کند. هژمونی مجموعه‌ای از ایده‌هاست که به وسیله آن قدرت‌ها یا گروه‌های غالب سعی دارند تا موافقت گروه‌های پایین را نسبت به رهبری خود تأمین کنند (پورقیومی، ۱۳۸۸: ۵۱). تاریخ، شاهد ظهور و افول امپراتوری‌ها و قدرت‌ها در صحنه بين الملل بوده است و این ظهور و افول، براساس عوامل متعددی صورت گرفته است. جنگ، اقتصاد ضعیف، شکست ایدئولوژی و ظهور قدرت‌های جدید، برخی از عوامل فراز و فرود قدرت‌های بزرگ است. معمولاً قدرت هژمون پس از سپری کردن دوران بلوغ و به اوج رسیدن، با پیدایش رقیب یا رقبای قوی در صحنه بين الملل، رو به افول می‌رود و قدرت برتر به عنوان هژمون جدید شناخته می‌شود. فزونی قدرت اقتصادی و نظامی امريکا در اوایل قرن بیستم و توانایی در پایان دادن به جنگ جهانی دوم باعث گردید تا ایالات متحده به عنوان یک قدرت اقتصادی و نظامی، نظامی را براساس هژمونی در صحنه بين الملل طراحی کند (چامسکی، ۱۳۸۳: ۳۴۳-۳۴۰). اساس این هژمون بر ایجاد یک نیروی نظامی قدرتمند و اقتصاد قوی و یکپارچه تحت رهبری ایالات متحده استوار بود. در این اقتصاد یکپارچه، بازسازی و رونق اقتصادی متحدین امريکا در گرو تأمین انرژی فسيلي فراوان و میزان کنترل هژمون بر نفت جهان بود (Bromley, 1991: 3). هرچند اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد در مباحث قدرت نظامی همپای امريکا بود؛ ولی با فروپاشی شوروی (به دلیل ضعف اقتصادی و ایدئولوژی کمونیستی) در اوایل دهه نود و قرن بیستم، امريکا به دلیل شاخص‌های برتر نظامی و اقتصادی به-

1. Antony Gramsci

عنوان تنها ابرقدرت در صحنه بین‌الملل شناخته شد. در این دوره ایالات متحده دیگر بدون پروا و ترس از مخالفت مؤثر، در صدد دیکته نمودن نظم نوین خود به دیگر بازیگران برآمد؛ اما هم‌زمان با فروپاشی شوروی و رفع تهدیدات کمونیستی، کم‌کم احساس بی‌نیازی به حمایت و قیمومیت امریکا در نقاط مختلف جهان شدت گرفت و قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و برزیل، خواهان ایفای نقش بیشتر در صحنه بین‌الملل شدند. در این شرایط بسیاری از قدرت‌های اقتصادی و نظامی برای مقابله با زیاده‌خواهی ایالات متحده به فکر تغییر وضعیت افتادند.

چارچوب نظری

مفهوم هژمون در مفهوم رهبری نمود پیدا می‌کند و رهبر، با داشتن ویژگی‌هایی برتری چون قدرت نظامی، اقتصادی و معنوی نسبت به دیگران می‌تواند به این جایگاه دست یابد. جان مرشایمر^۱ معتقد است که کشور هژمون، کشوری است که با داشتن این ویژگی‌ها بر دیگر کشورهای جهان تسلط داشته و دیگر دولت‌ها، قادر به چالش کشیدن برتری و قدرت دولت هژمون نیستند (Mearsheimer, 2001: 40). نظریه ثبات هژمونیک به رابرت گیلپین^۲ تعلق دارد. رابرت گیلپین با ارائه نظریه ثبات هژمونیک، مسائل مختلف اقتصاد سیاسی بین‌الملل چون شکل‌گیری، رونق، شکوفایی، رکود و بحران را، براساس دیدگاهی متفاوت بررسی می‌کند. البته مفهوم ثبات هژمونیک را نخستین بار چارلز کیندلبرگر^۳ و هم‌چنین رابرت کوهن^۴ به کار بردند و گیلپین با استفاده از نظریات آن‌ها کوشید تا نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل را توضیح دهد. گیلپین معتقد است که اگرچه آمریکا یک هژمون است؛ اما ابرقدرت نیست، به عبارت دیگر ایالات متحده محدودیت‌های خاص خود را در توانایی برای شکل‌دهی به برایندهای بین‌المللی دارد؛ اما بی‌گمان نباید قدرت هژمونیک آمریکا را توهم پنداشت. دقیقاً به‌خاطر هژمون بودن آمریکا است که این کشور نفوذ محسوس و آشکاری دارد. در سیاست بین‌الملل، آمریکا در تمامی زمان‌ها، همه آنچه را که می‌خواسته به دست آورده است و به‌جای اینکه قدرت‌های دیگر بر آن تأثیر بگذارند، این

1. John Joseph Mearsheimer

2. Robert Gilpin

3. Charles P. Kindleberger

4. Robert Cohen

آمریکا بوده که بر دیگران تأیر گذاشته است (هانتینگتون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۷). براساس این نظریه، سامان و نظم بین‌المللی و اقتصاد آزاد در سطح جهانی به وجود یک قدرت مسلط نیازمند است و برای برقراری ثبات در جهان، باید تنها یک ثبات‌دهنده وجود داشته باشد. اگر تنها یک دولت هژمون وجود داشته باشد، نظام بین‌الملل ثبات و نظم خواهد داشت، به شرطی که این هژمون قدرت و اراده کافی را برای حفظ ثبات بین‌المللی داشته باشد. از جمله شرایط لازم برای اثبات قدرت هژمون، تسلط وی به مواد طبیعی خام و به‌ویژه منابع نفتی است.

به‌طور کلی باید عنوان کرد که بحث اصلی تئوری ثبات هژمونیک این است که نظام بین‌الملل و بازیگران، برای تنظیم و اجرای قوانین تجارت و معاملات آزاد، به یک قدرت مسلط و هژمونیک نیاز دارند. در واقع نیاز به یک بازیگر دولتی قدرتمند وجود دارد تا ضمن نظارت بر کم و کیف اجرای قوانین تجارت آزاد، با برهم‌زنندگان نظم این نظام برخورد کند؛ لذا در راستای تثبیت موقعیت برتری و هژمونیک، دولت موردنظر می‌بایست قدرت و انگیزه کافی برای اجرای قوانین و تعهدات سیاسی و نظامی را، که هم‌جهت با منافع بازیگران مهم دیگر عمل می‌کند، داشته باشد. توانایی‌های موردنیاز برای احراز این قدرت عبارت‌اند از برخورداری از فناوری به‌روز شده و داشتن صنعت نوین، داشتن یک اقتصاد شکوفا و روبه‌جلو، توانایی اعمال نفوذ سیاسی از طریق قوه قهریه، استفاده از نیروی اقتصادی و نظامی و مدیریت صحیح.

طبق نظریه ثبات هژمونیک، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که برقراری و حفظ نظم، ثبات بین‌المللی، رونق تجارت و اقتصاد آزاد جهانی، مشروط به وجود یک بازیگر چیره و غالب است. این قدرت برتر باید قادر باشد تا یک مدیریت بلامنازع و برتر را در تمام نظام بین‌الملل به‌اجرا درآورد. نیروی هژمون و مسلط با تشکیل و به‌اجرا درآوردن قوانین بین‌المللی و ملزم کردن دولت‌های دیگر به پیروی از قوانین و هنجارهای ایجادشده، نظم و ثبات جهانی و مستدام‌بودن تجارت آزاد را تضمین می‌نماید. براساس آنچه تاکنون از سیر تحولی نظریه ثبات هژمونیک می‌توان استنباط کرد، برقراری و پایداری هژمونی مشروط به فراهم‌شدن قدرت مادی کافی، اراده قدرت هژمون برای رهبری و مدیریت است. تحت چنین شرایطی است که هژمونی به‌وجودآمده، پایدار باقی می‌ماند. در واقع لازمه تبدیل‌شدن به قدرت هژمونیک جهانی، داشتن اقتصاد قوی، قدرت

نظامی و هم‌چنین نیت و تصمیم قاطع برای به‌کارگیری آن‌ها در راستای ایجاد نظم و ثبات در سراسر جهان می‌باشد.

پیشینه پژوهش

حسین دهشیار در کتاب «سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه و دموکراسی» (۱۳۸۵) اظهار می‌دارد که هژمونی ایالات متحده آمریکا گرچه از نقطه‌نظر مدت‌زمان تداوم، به پای امپراطوری‌های غربی گذشته (پرتغال، اسپانیا، هلند، فرانسه و انگلستان) نخواهد رسید و زمان بسیار کوتاه‌تری نسبت به آن‌ها خواهد داشت؛ ولی از نظر تأثیرگذاری و هنجارسازی از تمامی این امپراطورها متمایزتر و برجسته‌تر است؛ چراکه این هژمون درصدد است تا ارزش‌های خاصی را نهادینه کند و ساختارهای مشخصی را با کارویژه‌های معین قوام دهد. نظم لیبرالی مبتنی بر قدرت آمریکا درصدد جایگزین کردن دولت‌های سوداگر به‌جای دولت‌های نظامی است، هرچند که نباید تصور کرد توسل به قدرت نظامی کنار گذاشته می‌شود. اما از اوایل قرن بیست‌ویکم و در پی تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا، برخی از بازیگران قدرتمند در محیط بین‌الملل حاضر به تمکین نظم لیبرالی آمریکا نشده و آن‌را به چالش کشیده‌اند.

محمد رضا دهشیری در مقاله «افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها» (۱۳۹۷)، عوامل درون‌زا و برون‌زای ناشی از عدم انطباق آمریکا با شرایط محیط فیزیکی و غیرفیزیکی بین‌الملل و هم‌چنین ضعف در مدیریت جهانی را، در افول قدرت نرم آمریکا مؤثر دانسته است. نویسنده یکی از مهم‌ترین عوامل مهم برون‌زا را سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا به‌خصوص در دوره دولت ترامپ برشمرده است. در واکنش به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده، بازیگران قدرتمند واکنش نشان داده و درصدد شکل‌دادن به نظام دوقطبی - چندقطبی برآمده که افول هژمونی ایالات متحده را در پی خواهد داشت. نویسنده هم‌چنین به کاهش مهاجرت نخبگان، افزایش احساسات ضدآمریکایی و کاهش جذابیت سیستم لیبرالی آمریکا اشاره کرده و کفه ترازوی قدرت را در صحنه بین‌الملل، بیشتر به‌طرف چین و اروپا دانسته است.

شهره پیرانی و سید عبدالرضا رضوی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی پارامترهای سیاسی - اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا» (۱۳۹۹)، برآمدن قدرت‌های هژمون نوظهور را در صحنه بین‌

الملل به همان اندازه طبیعی دانسته‌اند که افول آن‌ها اتفاق می‌افتد. در این نوشتار به عوامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار در صعود و افول هژمون یا قدرت برتر اشاره شده است. نویسندگان اظهار می‌دارند که صعود آمریکا به عنوان قدرت برتر از قرن نوزده میلادی آغاز و با فروپاشی شوروی و رفع تهدید کمونیست در اوایل دهه نود قرن بیستم، به اوج خود رسید و به عنوان تنها قدرت هژمون در عرصه بین‌الملل شناخته شد، هرچند که حتی در آن زمان نشانه‌هایی از افول قدرت آمریکا دیده می‌شد؛ چراکه با توجه به افزایش حوزه نفوذ آمریکا در عرصه جهانی، هزینه‌های اقتصادی این حضور افزایش یافته و به تدریج با ظهور قدرت‌های اقتصادی و نظامی جدید در عرصه جهانی منجر، به کاهش فاصله شاخص‌های قدرت اقتصادی آمریکا با رقبایش گردیده و یک چالش جدی در مقابل هژمون ایالات متحده بوجود آمد.

مهدی آهوپی و دیاکو حسینی در مقاله‌ای تحت عنوان «افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری» (۱۳۹۵) اظهار داشتند که در قرن بیست و یکم، مهم‌ترین مسأله در عرصه بین‌الملل، کاهش تدریجی قدرت نسبی ایالات متحده امریکاست. به باور این نویسندگان، قدرت جایگزین از شرق خواهد بود و کشور چین پتانسیل لازم را برای این منظور دارد. با کاهش قدرت آمریکا و در روند جایگزینی، امنیت جهانی با بی‌ثباتی همراه می‌شود و بدین سبب در این دوره، صحنه بین‌الملل شاهد تنش‌ها و کشمکش‌های زیادی خواهد بود. نظام جمهوری اسلامی باید در این دوره آمادگی بالایی برای مقابله با تهدیدات احتمالی داشته باشد.

تثبیت دلار به عنوان ارز رسمی در جهان و افزایش قدرت اقتصاد آمریکا

در گذشته کشورهای توسعه‌یافته جهان، ارزهای خود را تبدیل به طلا می‌کردند تا در معاملات خود ثبات و تبادل مطمئن‌تری داشته باشند. در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، کشورهای زیادی با استفاده از طلا سعی کردند تا در قبال دریافت کمک‌های تسلیحاتی از آمریکا، قادر باشند هزینه‌های نظامی خود را به این کشور پردازند. از آنجایی که اغلب پرداخت‌هایی که به آمریکا صورت می‌گرفت در قالب طلا بود، بدین سبب ایالات متحده تبدیل به دارنده بیشترین طلا در جهان شد. در سال ۱۹۴۴ توافقی به نام برتون وودز^۱ در میان کشورهای بزرگ جهان صورت گرفت و دلار آمریکا به عنوان سیستم پولی جهان به رسمیت و ارز ذخیره اصلی جهان شناخته شد.

1. Bretton Woods

در عمل، کنفرانس برتون وودز، جایگاه امریکا را به‌عنوان قدرت اقتصادی غالب در جهان تثبیت کرد. در ضمن به رسمیت شناخته شدن دلار به‌عنوان ارز جهانی باعث شد تا صندوق بین‌المللی پول^۱ و بانک جهانی^۲، برای نظارت بر این سیستم پایه‌گذاری شوند. بودجه اولیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به ترتیب ۸/۸ و ۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شد که امریکا ۲/۷۵ و ۳/۲ میلیارد از آن‌ها را به‌عهده گرفت (بگبی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). این موضوع سبب گردید تا دیگر کشورها که بیشتر طلای خود را از دست داده بودند، دیگر از استاندارد طلا کمتر و بیشتر از دلار استفاده کنند. این به معنی تثبیت دلار به‌عنوان ارز رسمی در دنیا بود که با بیشترین ذخایر طلای جهان پشتیبانی می‌شد. با این وضعیت بسیاری از کشورها در جهان در حال ذخیره‌سازی دلار بودند و برای ذخیره، به خرید اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری امریکا روی آوردند. در سال ۱۹۷۳ میلادی، عربستان سعودی و امریکا توافق کردند که نفت خام صادراتی عربستان به دلار امریکا قیمت‌گذاری شود و به تدریج سایر صادرکنندگان نفت خام نیز مصمم شدند که دلار امریکا، به‌عنوان ارز ذخیره‌ای و تجارت نفت و گاز تعیین شود. هم‌چنین اعضای سازمان اوپک نیز در سال ۱۹۷۵ میلادی توافق کردند که نفت با دلار معامله شود (دانش نفت، ۱۳۹۱) و چون حجم معاملات نفت خام بیشتر از هر کالای دیگری در جهان بود تقاضا برای دلار امریکا افزایش یافت و در نتیجه دلار به‌عنوان ارز جهانی تقویت شد. از این زمان به بعد بیشتر مبادلات تجاری و به‌خصوص مبادلات نفتی در جهان با دلار صورت گرفت و کشورهای تولیدکننده نفت، مازاد درآمدهای دلاری خود را نیز در اوراق خزانه‌داری امریکا سرمایه‌گذاری می‌کردند. بدین ترتیب سیستم پترودلار کمک بزرگی به جایگاه دلار در دوران پسا برتون وودز کرد.

نقش محاسبه‌ای دلار باعث شده است که پول ملی امریکا از دو جهت در بازار نفت و گاز حائز اهمیت باشد؛ اول آنکه دلار مبنای سنجش ارزش نفت و فرآورده‌های نفتی و گازی است و برمبنای آن می‌توان مشخص کرد که انواع مختلف فرآورده نفتی چه مقدار ارزشمند هستند. واژه پترودلار نیز که در ادبیات انرژی جهان مرسوم گردیده به همین موضوع اشاره دارد و دوم آنکه استفاده از هر ارز دیگر به جای دلار امریکا، مستلزم محاسبه نرخ برابری آن با دلار می‌باشد (dw).

1. International Monetary Fund

2. World Bank

(com, 2018). تثبیت دلار در بازارهای مالی جهانی و تشکیل بیش از نیمی از ذخائر ارزی جهان، یک

اهرم فشار در اختیار آمریکا قرار داده است؛ چراکه نقل و انتقال دلار (نفتی و غیرنفتی) تنها از طریق سیستم بانکی آمریکا امکان‌پذیر است و بدین سبب، آمریکا برای حفظ موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود در جهان همواره از دلار به‌عنوان یک اسلحه استفاده می‌کند بنابراین، انجام معاملات نفتی جهان به ارز آمریکا نقش مهمی در تحکیم هژمونی آمریکا بخشیده و تداوم آن در تثبیت این هژمونی ضرورت دارد.

تحریم‌های نفتی ایران در دوره اوباما و ترامپ در چارچوب ثبات هژمونیک

در طول و پس از جنگ جهانی دوم، شرکت‌های نفتی آمریکایی فعالیت گسترده‌ای در مسائل نفت ناحیه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس داشته و تبدیل به بزرگترین و با نفوذترین شرکت‌های نفتی در بین رقبا در ناحیه شدند. با داشتن این امتیاز و موقعیت برتر، دولت آمریکا تأمین‌کننده امنیت راه‌های ارسال نفت را عهده‌دار شد و بدین ترتیب، آمریکا ابزار کارایی مهمی برای اعمال نفوذ بر متحدان خود در اروپا، خاورمیانه و آسیای شرقی را در دست گرفت و در ضمن مانع از آن شد تا در دوران جنگ سرد دولت کمونیستی شوروی، که در فاصله بسیار نزدیک تری نسبت به ذخایر غنی نفت خاورمیانه قرار داشت، کنترل این ذخایر را در اختیار گیرد. بدین سبب در آن زمان موقعیت و اراده ابرقدرت آمریکا به‌عنوان هژمون در نظام سرمایه‌داری جهانی و حفظ توانایی رقابتی و برتری آن در برابر شوروی در طول جنگ سرد، توانسته بود هژمون این کشور را در بسیاری از مناطق جهان از جمله ناحیه خاورمیانه و به‌ویژه مسیر راه‌های مواصلاتی نفت به وجود آورد. به دلیل اهمیت نفت است که در استراتژی ایالات متحده، نفت از ارکان مهم هژمونی آمریکا محسوب می‌گردد؛ چراکه نفت در دنیای تجارت آزاد، بزرگ‌ترین تجارت و صنعت جهانی را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، تسلط ایالات متحده بر منابع نفتی، هم ضامن رونق اقتصاد جهان و هم ابزار اعمال برتری بر رقبا اروپایی و آسیای شرقی (کشورهای نیازمند نفت) محسوب گشته و این، بر قدرت هژمونیک ایالات متحده افزوده است. بر این اساس است که تسلط ایالات متحده آمریکا بر منابع نفتی استراتژیک جنوب غربی آسیا، اتفاقی نیست؛ بلکه نتیجه طراحی استراتژیک حکومت آمریکا و شرکت‌های نفتی آن در چارچوب حفظ هژمونی این کشور است. بُعد دیگر

استراتژی برتری ایالات متحده، به حفظ برتری مطلق آن در برابر قدرت‌های رقیب، تحقق آسیب‌ناپذیری مطلق در برابر آن‌ها و در نهایت، افزایش آسیب‌پذیری قدرت‌های رقیب در رویارویی با هژمونی این کشور مرتبط است. با در نظر گرفتن وابستگی فزاینده اقتصادهای چین، ژاپن، کره، اروپا و هند به نفت خلیج فارس، ایالات متحده همواره در تلاش است تا برای تحقق برتری و آسیب‌ناپذیری مطلق خود، از طریق تسلط بر منابع نفتی جنوب غربی آسیا، این قدرت‌های رقیب را در موقعیت فرودست و آسیب‌پذیر نسبت به خود قرار دهد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۳۳-۲۳۲). در واقع موضوع تسلط آمریکا بر منابع نفتی خاورمیانه در تمامی ادوار ولی با تاکتیک‌های مختلف، مورد تأکید رؤسای جمهور آمریکا بوده است.

در دوره باراک اوباما، بر چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های بین‌المللی به منظور حفظ هژمونی ایالات متحده در جهان تأکید می‌شد. اوباما تلاش کرد تا استفاده از قدرت نرم‌افزاری را در اولویت اهداف سیاست خارجی خود قرار دهد و به آن عمل کند؛ اما در دوره ترامپ، بر مؤلفه‌های اقتصادی و یک‌جانبه‌گرایی تأکید بیشتری صورت گرفت. به هر روی در راستای تقویت قدرت هژمون آمریکا است که سیاست‌مداران امریکایی در قالب استراتژی‌های کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و با اهداف اقتصادی و تجاری، نفت ناحیه خاورمیانه را بسیار بااهمیت برمی‌شمارند. در دوران ریاست جمهوری اوباما، ایالات متحده با ادعای برقراری صلح و نظم بین‌المللی بر پایه قوانین و هنجارهای بین‌المللی سعی کرد تا با حفظ متحدین خود، از وضعی که بر قدرت هژمون آمریکا (بر اثر قدرت گرفتن رقیب) ایجاد شده بود به نوعی بکاهد. برای مقابله با تهدیدات ایران در خاورمیانه و ثبات راه‌های ارسال نفت از ناحیه، دولت اوباما توانست با مشارکت تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های نفتی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اعمال کند. دولت او با مشارکت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم‌چون سازمان ملل متحد و شورای امنیت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، ناتو، اتحادیه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، یونسکو و ... نقش اساسی دولت خود را در عرصه دیپلماسی چندجانبه تقویت کرده و بر اساس همین رویه و با به‌کارگیری دیپلماسی چندجانبه، سعی کرد تا با تأمین امنیت آب‌راه‌های نفتی، موقعیت هژمونیک آمریکا را که رو به ضعف نهاده بود، تقویت کند.

برخلاف باراک اوباما، سیاست خارجی آمریکا بعد از اوباما یعنی در دوره دونالد ترامپ، مبتنی بر حفظ منافع ایالات متحده بر پایه اقدامات یک‌جانبه‌گرایی شکل گرفت. ترامپ معتقد بود که حتی در صورت عدم همراهی کشورهای دیگر، دولت آمریکا می‌بایست منافع خویش را به‌طور یک‌طرفه پیگیری کند. ناگفته نماند که رویه اتخاذ شده از سوی ترامپ، از طرف متحدین غربی و حتی اعضای کنگره و هم‌تیمی‌هایش به‌شدت نکوهش شد به‌نحوی که مخالفین او اظهار داشتند هر چند ایالات متحده کشوری مهم در جهان است؛ اما بدون همکاری با متحدان خویش نمی‌تواند منافع خود را پیگیری نماید. با خروج ترامپ از برج‌ام و بازگشت تحریم‌ها از سوی آمریکا به‌صورت یک‌جانبه، اقتصاد ایران دچار تلاطم و بحران ارزی شد؛ ولی علت اصلی آن بیشتر در سیاست نادرست ارزی دولت حسن روحانی قلمداد شد تا خود تحریم‌ها (علوی رضوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۴). اما در کل، اقتصاد ایران در مقابل فشار حداکثری ترامپ مقاومت کرد و عدم موفقیت سیاست یک‌جانبه‌گرایی دولت ترامپ را نشان داد. در این دوره شدت مخالفت با هژمون آمریکا در جهان تشدید شد. ظهور قدرت‌های بزرگی چون چین در جهان و مخالفت‌های قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران در مقابل سیاست‌های برتری‌طلبی آمریکا و عدم همراهی متحدین اروپایی با آمریکا در خارج شدن ترامپ از برج‌ام، همگی نشان از کاهش قدرت هژمون ایالات متحده داشت. در نهایت آنچه از سیاست خارجی آمریکا در این دوره؛ یعنی اتخاذ رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه توسط دولت ترامپ حاصل گردید، بروز بحران‌ها، شدت گرفتن کاهش قدرت هژمونیک ایالات متحده در سطح جهانی و قدرت یافتن بازیگران بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. سیاست‌های ترامپ به‌خوبی نشان داد که دیگر بدون توجه به قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، موفقیت تصمیمات یک‌جانبه‌گرایی امکان‌پذیر نخواهد بود.

تحریم‌های نفتی ایران و کاهش قدرت آمریکا

طی چند سال اخیر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، از عوامل کاهش قدرت هژمونیک آمریکا بوده و بدین دلیل، برای جلوگیری از افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران، اعمال تحریم‌های نفتی نیز با هدف تحت فشار قراردادن دولت ایران از سوی دولت‌های آمریکا شکل گرفته است. هر چند تحریم‌های آمریکا از آغاز تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران شروع شد؛ ولی تحریم‌های بخش انرژی به‌صورت رسمی از سال ۱۹۹۶ و با تصویب قانون آیسا

آغاز شد. از آنجایی که ایران یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان است و بخش بزرگی از درآمدهای دولت رانتیر ایران از نفت حاصل می‌شود، این وضعیت باعث می‌گردد تا اقتصاد ایران همیشه در چنگال نفت و مشتقات آن قرار گیرد (ساجدی، ۱۳۹۸: ۱۳۴)، بدین سبب ایالات متحده همواره بر اعمال تحریم‌های نفتی ایران تأکید داشته است. این تحریم‌ها نه تنها افراد و شرکت‌های آمریکایی را از داشتن هرگونه رابطه با ایران منع می‌کند، بلکه تحریم‌های این کشور واجد وصف فراسرزمینی بوده و با اعمال ممنوعیت‌ها و فشارهای تجاری و مالی، اشخاص حقیقی و حقوقی متبوع دولت‌های دیگر را از هرگونه سرمایه‌گذاری، خرید و فروش، انتقال فناوری‌های نفتی و همکاری‌های مشترک با ایران بازمی‌دارد که نتیجتاً این ممنوعیت‌ها، کشورهای دیگر را نسبت به اجرای بسیاری از تعهدات و قراردادهای خود در مقابل ایران بی‌میل می‌گرداند (مشهدی، ۱۳۹۳: ۱۴).

ایالات متحده هدف خود را از اعمال تحریم‌های نفتی، محروم کردن ایران از درآمدهای خویش به منظور تغییر رفتار این کشور و همکاری با جامعه جهانی و هم‌چنین مقابله با برنامه هسته-ای ایران معرفی کرده است (REUTERS, 2012). این تحریم‌ها گاه با روش‌های مستقیم هم‌چون فشار بر خریداران نفت ایران برای انصراف آن‌ها از خرید یا از طریق غیرمستقیم هم‌چون ممانعت از سرمایه‌گذاری آن‌ها در صنعت نفت و گاز ایران پیگیری شده است.

به‌طور عمده تحریم‌های وضع‌شده ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه صنعت نفت و گاز، در غالب سه قانون مصوب کنگره آمریکا به اجرا درآمد و بسط و گسترش آن نیز ذیل همین قوانین مصوب صورت پذیرفته است. اولین قانونی که با هدف تحریم صنعت نفت و گاز ایران به تصویب کنگره آمریکا رسید، قانون آیس‌ا^۱ (۵ اوت ۱۹۹۶) بود. لایحه تحریم ایران و لیبی یا ایلسا از لوایح کنگره بود که بر آن‌دسته از شرکت‌هایی که با ایران و لیبی معامله می‌کردند، تحریم اقتصادی اعمال می‌شد. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶، این لایحه به لایحه تحریم ایران یا آیس‌ا (یا ایسا) تغییر نام داد؛ چرا که لیبی با تغییر موضع و رفتار خود و پرداخت غرامت به بازماندگان کشته-شدگان در عملیات بمب‌گذاری هواپیما لاکربی، از لیست تحریم خارج شده بود. تا مارس ۲۰۰۸ تحریم‌های آیس‌ا علیه هیچ شرکت غیرآمریکایی اعمال نشده بود؛ چراکه این لایحه به

1. Iran Sanctions Act

■ واكاي تأير تحريرهاي نفتي ايران بر موقعيت هژمونيك اقتصاد آمريكا

رئيس جمهور امريكا اجازه مي دهد تحريرها را به صورت موردی معلق كند، گرچه اين تعليق بايد هر شش ماه تمديد شود. دومين لايحه تصويب شده، قانون دفاع ملي^۱ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱) است كه در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ به تصويب سنای ايالات متحده رسيد و با امضای باراك اوباما رئيس جمهور وقت آمريكا در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ به قانون ايالات متحده تبديل شد. اين قانون به دولت آمريكا اين اجازه نامحدود را مي دهد كه در داخل و خارج آمريكا، نسبت به بازداشت افراي كه مظنون به انجام عمليات تروريستي هستند اقدام نمايد. سومين لايحه مربوط به قانون كاتسا^۲ (۲ آگوست ۲۰۱۷) و قانونی است كه با رأی قاطع كنگره و سنای ايالات متحده آمريكا، عليه ايران، روسيه و كره شمالي به تصويب رسيد تا از طريق تحرير، با آنچه اقدامات خطرناك و دشمنانه اين كشورها در قبال آمريكا و متحدانش خوانده شده است، مقابله كند. اين قانون در ابتدا با عنوان قانون مقابله با اقدامات بي ثبات كننده ايران مطرح شد و در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۷ به تصويب سنای آمريكا رسيد تا دور جديد تحريرهاي اقتصادي عليه جمهوری اسلامی، بنابه اتهام حمايت از تروريسم، نقض حقوق بشر و برنامه توسعه موشكهاي بالستيك را وضع كند؛ اما در پي مخالفت شكلي مجلس نمايندگان و تحولات و مذاكرات انجام شده در كنگره، دايره شمول آن به روسيه و كره شمالي نيز گسترش يافت. اين لايحه توسط دونالد ترامپ رئيس جمهور وقت آمريكا امضا و رسماً به قانون تبديل شد. جدول شماره ۱ عمده تحريرهاي وضع شده بر بخش انرژي ايران را از سال ۱۹۹۹ به بعد، كه ذيل قوانين فوق وضع شده اند، نشان مي دهد.

جدول ۱. تحريرهاي نفتي آمريكا عليه جمهوری اسلامی ايران

سال تحرير	موضوع تحرير
فوریه ۱۹۹۹	ميدان نفتی درود ازسوی دولت آمريكا تحرير و سرمايه گذاری در آن ممنوع شد.
آوریل ۱۹۹۹	ميدان نفتی بلال ازسوی دولت آمريكا تحرير و سرمايه گذاری در آن ممنوع شد.
نوامبر ۱۹۹۹	ميدان نفتی سروش و نوروز ازسوی دولت آمريكا تحرير و سرمايه گذاری در آن ممنوع شد.
آوریل ۲۰۰۰	ميدان نفتی اناران ازسوی دولت آمريكا تحرير و سرمايه گذاری در آن ممنوع شد.
جولای ۲۰۰۰	فاز ۴ و ۵ پارس جنوبی ازسوی دولت آمريكا تحرير و سرمايه گذاری در آن ممنوع شد.
مارس ۲۰۰۱	سرمايه گذاری در بخش اکتشاف دریای خزر ازسوی دولت آمريكا ممنوع شد.

1. National Defense Authorization Act
2. Countering America's Adversaries through Sanctions Act

نشریه علمی سیاست‌های دفاعی

سال تحریم	موضوع تحریم
ژوئن ۲۰۰۱	میدان نفتی دارخوین ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
مه ۲۰۰۲	میدان نفتی مسجدسلیمان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن‌ها ممنوع شد.
سپتامبر ۲۰۰۲	فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن‌ها ممنوع شد.
اکتبر ۲۰۰۲	فاز ۶ و ۷ پارس جنوبی ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن‌ها ممنوع شد.
ژانویه ۲۰۰۴	میدان نفتی آزادگان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
اکتبر ۲۰۰۴	میدان نفتی یادآوران ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
جولای ۲۰۰۶	پالایشگاه اراک ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری و خرید فرآورده‌های آن ممنوع شد.
سپتامبر ۲۰۰۶	میدان نفتی خرم‌آباد ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن‌ها ممنوع شد.
فوریه ۲۰۰۷	فاز ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن‌ها ممنوع شد.
فوریه ۲۰۰۸	میدان نفتی لاوان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
آوریل ۲۰۰۸	میدان گازی کیش ازسوی دولت آمریکا تحریم شد و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
مارس ۲۰۰۹	فاز ۱۲ پارس جنوبی ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
آگوست ۲۰۰۹	پالایشگاه آبادان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری یا خرید فرآورده‌های آن ممنوع شد.
دسامبر ۲۰۱۱	میدان نفتی زاغه ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
جولای ۲۰۱۶	میدان نفتی آبان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
نوامبر ۲۰۱۶	میدان نفتی سومار ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
مارس ۲۰۱۷	میدان نفتی شادگان ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری در آن ممنوع شد.
نوامبر ۲۰۱۹	شرکت خدمات دریایی ابریشم تحت تحریم آمریکا قرار گرفت و همکاری با آن ممنوع شد.
ژوئن ۲۰۲۰	تمامی نفتکش‌های ایرانی تحت تحریم آمریکا قرار گرفتند و همکاری با آن‌ها ممنوع شد.
سپتامبر ۲۰۲۰	شرکت پتروشیمی ایران ازسوی دولت آمریکا تحریم و سرمایه‌گذاری و خرید فرآورده‌های آن ممنوع شد.

با گذشت زمان و مقاومت ایران، برخی از رقبای قدرتمند آمریکا مانند چین و روسیه، در راستای حفظ منافع ملی خود دیگر حاضر به تمکین خواسته‌های دولت آمریکا نشدند. به‌علاوه برخی بازیگر منطقه‌ای مانند کشور ترکیه نیز در اعمال سیاست‌های خویش، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، الزاماً در هم‌خوانی با سیاست‌های موردنظر دولت ایالات متحده همراهی نداشتند. منافع ملی ترکیه که مغایر با منافع کاخ سفید در مسائل تحریمی نفت بود، باعث گردید به‌رغم

تحریم‌های یک‌جانبه و فشار شدید دولت ترامپ، دولت اردوغان به خرید نفت و گاز از جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد. در این میان بازیگران فرامنطقه‌ای مانند روسیه نیز در تحولات ناحیه خاورمیانه نقشی برجسته‌تر از گذشته ایفا کرده‌اند و در بحران‌هایی هم‌چون سوریه نقش بازیگر تأثیرگذار را داشتند. چین هم مناسبات تجاری و بازرگانی خود را با کشورهای منطقه غرب آسیا ارتقا داده و نفوذ اقتصادی قابل توجهی کسب کرده است و در بسیاری از مسائل بین‌المللی، از جمله بحران سوریه، نقش خاص خود را در شورای امنیت سازمان ملل ایفا کرده است. ادامه خرید نفت از ایران در مخالفت از سیاست‌های یک‌جانبه دولت آمریکا و انعقاد قرارداد ۲۵ ساله چین با جمهوری اسلامی ایران را باید در راستای کاهش هژمونی آمریکا و برتری چین در جنوب غرب آسیا دانست. در چنین وضعیتی، یعنی کاهش هژمونی آمریکا است که دولت جو بایدن با پیروزی بر ترامپ از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی دولت پیشین ایالات متحده آمریکا تا حدودی عقب‌نشینی کرده و برای جلوگیری از افول بیشتر قدرت هژمون آمریکا، خواستار همراهی متحدان اروپایی و منطقه‌ای را در خاورمیانه شده است. او سعی می‌کند تا از طریق دیپلماسی، بتواند از تضادهای ایالات متحده با قدرت‌های منطقه‌ای بکاهد تا جلوی نفوذ بیشتر رقیب بزرگ خود یعنی چین را بگیرد.

آثار تحریم‌های نفتی ایران در کاهش قدرت هژمونیک ایالات متحده

تأثیر تحریم‌های نفتی در تضعیف موقعیت دلار آمریکا

در دنیای امروز نیاز به نفت و انرژی بر توسعه و رونق هر کشور صنعتی ضروری و لازم است. در حال حاضر کشورهای صنعتی جهان، روزانه متقاضی ۹۰ میلیون بشکه نفت خام هستند که این رقم تنها میزان تقاضای روزانه نفت خام است و رقمی که در بورس‌ها و بازارهای جهانی در حال معامله است، به مراتب بیش از این میزان می‌باشد. از آنجایی که این میزان از نفت خام جهان با ارزش دلار معامله می‌شود، به راحتی می‌توان دریافت که روزانه حجم عظیمی از تقاضا برای ارزش دلار وجود دارد و این به نوبه خود، تقویت‌کننده موقعیت برتر اقتصادی آمریکا است و بالطبع حذف این میزان از تقاضا برای ارزش دلار، تأثیر شگرفی بر موقعیت اقتصادی آمریکا در جهان خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای تحریم‌های نفتی اعمال‌شده بر جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر و ممانعت کاخ سفید از رسیدن وجه محمولات نفتی به ایران، آن است که دولت ایران و برخی از

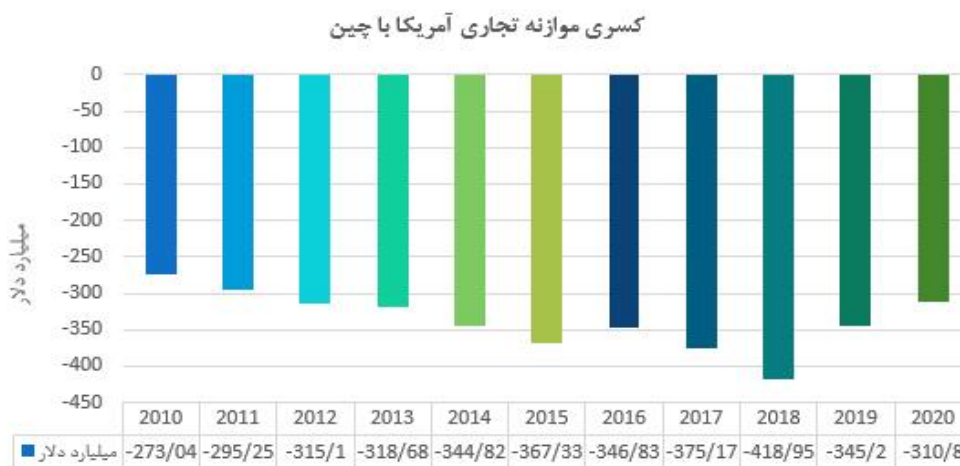
معامله‌کنندگان نفتی را بر آن واداشته تا به دنبال راه‌هایی برای دریافت ارز غیردلاری حاصل از صادرات نفتی باشند. از آنجا که ایران یکی از فروشندگان عمده نفت و گاز در جهان است و مشتریان نفتی ایران هم‌چون چین، رقابت اقتصادی با آمریکا دارند، این امر رفته‌رفته باعث شده تا ایران و برخی دیگر از کشورها، به فکر استفاده کمتر از دلار در معاملات نفتی باشند (مشرق: ۱۳۹۷).

در سال‌های اخیر نیز رقابت اقتصادی آمریکا سعی کرده‌اند با جایگزین کردن ارزهای دیگری به جای دلار و به جریان انداختن ارز ملی خود، موقعیت اقتصادی خود را در جهان تقویت کنند. در کنار این موضوع باید اظهار داشت که اعمال تحریم‌های گسترده یک‌جانبه آمریکا علیه کشورهای مختلف نیز تسریع‌بخش این رویه بوده است. همان‌طور که گفته شد، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر تحت شدیدترین تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و سیستم بانک مرکزی آمریکا، انتقال دلارهای نفتی به ایران را غیرممکن ساخت. تداوم تحریم‌های نفتی و غیرنفتی دولت‌های آمریکا علیه ایران، نظام جمهوری اسلامی را وادار به یافتن جایگزین‌هایی برای دلار به منظور روش دریافت درآمدهای حاصل از صادرات نفت کرده است. به‌عنوان مثال ایران با کشورهای هم‌چون چین و هند توافق کرد که ارز فروش نفت خود را با استفاده از ارز محلی یوان و روپیه دریافت کند. بعد از تلاش ایران برای حذف دلار از معاملات نفتی خویش، کشورهایی هم‌چون چین، روسیه، هند، ونزوئلا و ترکیه نیز از این طرح استقبال کرده و سعی بر آن دارند که معاملات تجاری خویش را با ارزی غیر از دلار آمریکا انجام دهند (جامساز، ۱۳۹۷). در این راستا دولت چین در سال ۲۰۱۸ تصمیم گرفت که بخش قابل توجهی از معاملات نفتی خویش را با ارز یوان در مقابل خرید نفت از ایران انجام دهد (ایرنا، ۱۳۹۷). سیاست‌های مالی و اقتصادی پکن برای افزایش نفوذ خود در بازار جهانی نفت حکایت از آن دارد که این کشور عزم جدی خود را برای تبدیل شدن به بزرگترین اقتصاد جهان جزم کرده است. جدول شماره ۲، کاهش قدرت اقتصادی آمریکا را با کسری تجاری آمریکا و چین طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ و جدول شماره ۳، کسری موازنه تجاری آمریکا و چین را در یک دهه گذشته نشان می‌دهند.

■ واكاي تأيير آريم‌هاي نفتي ايران بر موقعيت هژمونيك اقتصاد آمريكا

جدول ۲. كاهش قدرت اقتصادي امريكا با كسري تجاري آمريكا و چين طی سال‌هاي ۲۰۱۶-۲۰۲۰

موازنه تجاري آمريكا با چين در سال‌هاي ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ (مليارد دلار)			
سال	صادرات آمريكا به چين	واردات آمريكا از چين	موازنه تجاري
۲۰۱۶	۱۱۵.۷۷۵.۱	۴۶۲.۸۱۳.۰	-۳۴۷.۰۳۷.۹
۲۰۱۵	۱۱۶.۰۷۱.۸	۴۸۳.۲۴۴.۷	-۳۶۷.۱۷۲.۹
۲۰۱۴	۱۲۳.۶۲۰.۷	۴۶۸.۴۸۳.۹	-۳۴۴.۸۶۳.۲
۲۰۱۳	۱۲۱.۷۴۶.۲	۴۴۰.۴۳۰.۰	-۳۱۸.۶۸۳.۸
۲۰۱۲	۱۱۰.۵۱۶.۶	۴۲۵.۶۱۹.۱	-۳۱۵.۱۰۲.۵
۲۰۱۱	۱۰۴.۱۲۱.۵	۳۹۹.۳۷۱.۲	-۲۹۵.۲۴۹.۷
۲۰۱۰	۹۱.۹۱۱.۱	۳۶۴.۹۵۲.۶	-۲۷۳.۰۴۱.۶
۲۰۰۸	۶۹.۷۳۲.۸	۳۳۷.۷۷۲.۶	-۲۶۸.۰۳۹.۸
۲۰۰۷	۶۲.۹۳۶.۹	۳۲۱.۴۴۲.۹	-۲۵۸.۵۰۶.۰
۲۰۰۶	۵۳.۶۷۳.۰	۲۸۷.۷۷۴.۴	-۲۳۴.۱۰۱.۳
۲۰۰۵	۴۱.۱۹۲.۰	۲۴۳.۴۷۰.۱	-۲۰۲.۲۷۸.۱
۲۰۰۴	۳۴.۴۲۷.۸	۱۹۶.۶۸۲.۰	-۱۶۲.۲۵۴.۳
۲۰۰۳	۲۸.۳۶۷.۹	۱۵۲.۴۳۶.۱	-۱۲۴.۰۶۸.۲
۲۰۰۲	۲۲.۱۲۷.۷	۱۲۵.۱۹۲.۶	-۱۰۳.۰۶۴.۹
۲۰۰۱	۱۹.۱۸۲.۳	۱۰۲.۲۷۸.۴	-۸۳.۰۹۶.۱
۲۰۰۰	۱۶.۱۸۵.۲	۱۰۰.۰۱۸.۲	-۸۳.۸۳۳.۰



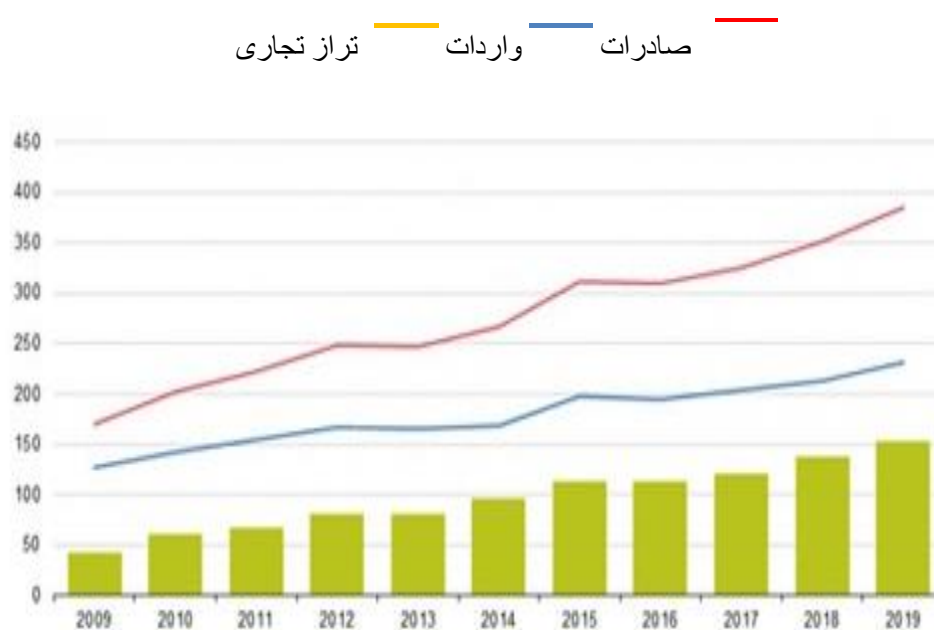
نمودار ۱. کسری موازنه تجاری آمریکا و چین در یک دهه گذشته

تلاش‌های پکن و ابتکاراتی که برای افزایش قدرت تقاضای بازار در تعیین قیمت نفت خام به کار بسته‌اند، در کنار سیاست توسعه بازار آتی سیگنالی، از برنامه‌های جاه‌طلبانه پکن برای حکمرانی بر بازار نفت خبر می‌دهد. چین از مهم‌ترین واردکنندگان نفت خام جهان محسوب می‌شود و انجام معاملات بازار نفت با ارز یوان، تقویت‌کننده موقعیت اقتصادی این کشور است. در سالیان اخیر نیز بانک‌ها و نهادهای سرمایه‌گذاری، روی خوشی به بازارهای مالی و به‌ویژه بازار معاملات آتی نفت خام این کشور نشان داده‌اند. جنگ اقتصادی چین با آمریکا و توقف خرید اوراق بهادر آمریکا از سوی چین نیز حکایت از سیاست جدید اقتصادی و پولی دولت چین دارد. همه‌گیری بیماری کووید - ۱۹ و ضعف مدیریت این بیماری در آمریکا، منجر به کاهش تبادلات اقتصادی کشورهای جهان با ایالات متحده شده؛ ولی مدیریت صحیح دولت چین در مقابل کووید - ۱۹ و رشد اقتصادی پکن در این شرایط، باعث شده تا کشورهای بیشتری به ارتباط اقتصاد با چین توجه داشته باشند.

توسعه بورس بین‌المللی انرژی شانگهای، در کشوری که تمایل زیادی برای نفت خام دارد، چین را در مسیر تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا قرار داده و تضعیف قدرت دلار و جایگزین کردن یوان در تجارت جهانی، پیام واضحی از سوی پکن به بازار نفت است که احتمالاً با

■ واکاوی تأثیر تحریم‌های نفتی ایران بر موقعیت هژمونیک اقتصاد آمریکا

توسعه هرچه بیشتر این بازار، معادلات بازارهای معاملاتی نفت و کشف قیمت آن‌ها دچار تغییراتی اساسی خواهد شد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹). صندوق بین‌المللی پول در آمارهای بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۴ ذکر کرده که سهم دلار از درآمدهای جهانی، در حال کاهش مداوم بوده و با این تغییر در آینده، اگر اقتصاد بین‌الملل نتواند دلار را کنار بگذارد احتمالاً به سمت چندارزی حرکت خواهد کرد. قدرت گرفتن یورو و کاهش ارزش دلار در مقابل آن و هم‌چنین کسری تجاری آمریکا با اتحادیه اروپا نیز مؤید این نظریه است که اقتصاد ایالات متحده در موضع ضعف قرار گرفته است. جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹، معادل ۳۸۴ میلیارد دلار به آمریکا صادرات داشته در صورتی که ایالات متحده فقط ۲۳۲ میلیارد دلار به این اتحادیه صادرات داشته است.



نمودار ۲. تجارت اتحادیه اروپا با آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۰ (میلیارد یورو)

بنابراین آنچه می‌توان از تداوم تحریم‌های نفتی آمریکا علیه مخالفان خود چون روسیه، ایران و ونزوئلا استنباط کرد، آن است که فروش نفت این کشورها به‌طور کامل قطع نخواهد شد و

در صورت تداوم تحریم‌ها، نفت این کشورها تنها به شکلی غیر از شکل مرسوم آن به فروش می‌رسد. نتیجه اینکه در بلندمدت از کارایی تحریم‌ها کاسته خواهد شد و در پی آن، فرصتی برای رقبای آمریکا پیش خواهد آمد تا با استفاده از شرایط به وجود آمده، موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش را تقویت کنند. این رقبا به تدریج برخی از معاملات خود را با ارزی غیر از دلار انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند تا در آینده، بخش اعظم معاملات بین‌المللی خود را با ارزهای غیردلاری انجام دهند. بنابراین به نظر می‌رسد در سال‌های آینده با حذف ارز دلار از معاملات نفت، موقعیت برتر اقتصاد ایالات متحده تضعیف و در مقابل، موقعیت کشورهای رقیب آمریکا مانند چین تقویت شود. در جدول شماره ۵ به خوبی نشان داده شده که کسری تجاری آمریکا در مقابل چین و دیگر کشورهای جهان در حال افزایش بوده و با گذشت زمان بر آن افزوده می‌شود. این روند نشان از افول اقتصاد هژمونیک آمریکا در جهان دارد.



نمودار ۳. افزایش کسری تجاری آمریکا با چین و جهان

ظهور ارزهای دیجیتالی و تضعیف قدرت دلار

ارزهای دیجیتالی (رمزارها) یا پول‌های مجازی^۱ به معنای پول رمزگذاری شده^۱، پدیده‌های نوپهوری هستند که در فضای اینترنتی استفاده می‌شوند، قابل لمس نبوده، با پروتکل‌های

رمزگذاری شده طراحی شده و امکان تقلب را به حداقل می‌رسانند. تا یک دهه پیش افراد برای دریافت یا انتقال پول مجبور بودند از کانال‌های بانکی استفاده کنند؛ اما استفاده از ارز دیجیتال در شبکه بلاک‌چین (شبکه گسترده‌ای که ارزهای دیجیتالی در بستر آن مبادله می‌گردند) این امکان را به وجود می‌آورد تا بدون واسطه (بانک) این انتقالات صورت گیرد (صیاد معروف و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). به دلیل اینکه ارز دیجیتالی به یک کشور خاصی تعلق ندارد، پس به راحتی تبدیل به یک پول بین‌المللی شده و امکان تبادلات بین‌المللی را فراهم می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های ارز دیجیتال غیرمتمرکز بودن، کارمزد بسیار کم و عدم کنترل دولت‌ها یا سازمان‌ها بر روی آن‌ها است. هم‌چنین این ارزها تنوع زیادی نیز دارند که معروف‌ترین آن‌ها بیت‌کوین^۱، اتریوم^۲، ریپل^۳، لایت‌کوین^۴، کاردانو^۵، استلار^۶ و ... هستند. این ارزهای دیجیتالی موجب تضعیف بسیاری از ارزها من جمله دلار شده و برخی از کشورها (چین، روسیه، ایران و ...)، اقدام به انجام برخی از مبادلات خود با رمز ارزها کرده‌اند و این روش در مبادلات، می‌تواند در روند تضعیف دلار مؤثر و در آینده موجب شود تا ایالات متحده دیگر نتواند از دلار به عنوان یک سلاح اقتصادی بهره‌بردارد. هم‌چنین یکی از مهم‌ترین کارویژگی‌های ارز دیجیتالی، دورزدن تحریم‌هایی است که آمریکا به آن متوسل می‌گردد. ارزهای دیجیتالی چون در بستر یک شبکه غیرمتمرکز (بلاک‌چین) توزیع می‌شوند و نقطه مبدأ و مقصد آن غیرقابل شناسایی است، پس امکان متوقف کردن آن وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا از جنگ جهانی دوم توانسته بود خود را به عنوان قدرت هژمون جهان معرفی نماید. این موفقیت ایالات متحده را باید مدیون برتری نظامی و اقتصادی این کشور و به رسمیت شناختن دلار به عنوان ارز جهانی و هم‌چنین تسلط بر جریان‌های نفتی خاورمیانه دانست. پترودلار از ارکان مهم اقتصاد برتر آمریکا بوده و ضامن تداوم موقعیت هژمونی اقتصادی این

2. Crypto currency
3. Bitcoin
4. Ethereum
5. Ripple
6. Litecoin

کشور است. با ظهور انقلاب اسلامی ایران در ناحیه خاورمیانه سرشار از انرژی فسیلی و مقابله حکومت جمهوری اسلامی ایران با سلطه آمریکا در ناحیه، دولت‌های آمریکا سعی در مهار قدرت ایران برای جلوگیری از به‌خطرافتادن موقعیت برتر ایالات متحده داشته‌اند. در این راستا است که دولت‌های آمریکا از زمان تأسیس جمهوری اسلامی از ابزار تحریم اقتصادی استفاده کرده‌اند. از آنجایی که بخش اعظم درآمدهای ایران از راه فروش نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی است، استفاده از ابزار تحریم نفت از سوی آمریکا، گزینه‌ای مهم و مناسب برای مواجهه با ایران است. فشار اقتصادی بر ایران از طریق تحریم نفت، اگرچه در کوتاه‌مدت مشکلاتی را برای اقتصاد ایران به وجود آورد؛ لکن در بلندمدت ضمن کاهش کارایی این اهرم، لطماتی را نیز متوجه دولت آمریکا کرد. به نظر می‌رسد تداوم تحریم‌ها به‌ویژه در حوزه نفت و گاز می‌تواند زیان‌های بیشتری را برای ایالات متحده به همراه داشته باشد. حذف تدریجی دلار از مبادلات نفتی، عدم بهره‌مندی آمریکا با خروج از معادلات نفتی ایران و ورود رقبای آمریکا به عرصه نفت و گاز ایران (چین)، نه تنها باعث شده تا آمریکا از نفت ایران بهره‌ای نبرد؛ بلکه شرایطی را به وجود آورد تا بسیاری از دولت‌ها از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا پیروی نکنند.

در سال‌های پس از خروج آمریکا از برجام، کشورهای اروپایی هزینه‌های هنگفتی را بابت همراهی با دولت آمریکا پرداخت کرده‌اند. از سویی دولت ایران هم نتوانست واردات خود را از اروپا انجام دهد که طبق برآوردهای انجام شده، ضرر اروپا از این بابت ۸/۵ میلیارد یورو برآورد می‌شود (شولتز: ۱۳۹۷). بر همین اساس بسیاری از کشورها فشار زیادی به کاخ سفید وارد آورده‌اند که نسبت به تحریم‌های نفتی ایران معافیت بگیرند و این خود، نشان‌دهنده عدم تمایل آن‌ها به تداوم تحریم‌های نفتی ایران است. هزینه‌هایی که کشورهای اروپایی به دلیل همراهی با کاخ سفید متحمل شده‌اند، می‌تواند در آینده آن‌ها را به سمت راهی برای گریز از دستورات آمریکا بکشاند و این نیز به نوبه خود، تسریع‌بخش کاهش هژمونی اقتصاد آمریکا خواهد بود. هزینه‌های هنگفتی هم چون جابه‌جا کردن خوراک پالایشگاه‌های نفتی متحدین آمریکا به دلیل جایگزین کردن نفت خام ایران و کاهش واردات ایران از اروپا و مواردی از این دست، باعث شد در بلندمدت، تعداد بیشتری از کشورها مایل به همراهی کامل با دولت آمریکا نباشند. به هر روی همه این موارد نشان‌دهنده آن است که تداوم تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه تحریم‌های اعمال شده در

زمینه انرژی، می‌تواند تبعات منفی فراوانی را برای آمریکا و موقعیت هژمونیک این کشور به همراه داشته باشد و ضمن تنزل دادن جایگاه برتر ایالات متحده آمریکا به لحاظ اقتصادی و سیاسی، در بلندمدت منجر به ظهور یک هژمون دیگر گردد.

واضح است که حذف دلار از معاملات جهانی به‌ویژه در حوزه نفت و گاز نمی‌تواند مطلوب دولت آمریکا باشد؛ چراکه این امر از یک سو موقعیت برتری اقتصادی آمریکا را در جهان خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی را در داخل آمریکا افزایش می‌دهد. در عین حال دولت‌های رقیب ایالات متحده مانند دولت چین در سال‌های اخیر سعی نموده‌اند از شرایط به‌وجودآمده حداکثر بهره را برده و ضمن تأمین نیازهای خود در بخش انرژی با قیمت ارزان و تخفیف زیاد، در مسیر تقویت موقعیت اقتصادی خود نیز گام‌های مهمی بردارند. چین، روسیه و به‌تازگی اتحادیه اروپا حرکت به سمت نظام ذخیره ارزی جایگزین دلار را آغاز کرده‌اند؛ اما مشکل اینجاست که جایگزینی ناگهانی یک ارز با دلار بسیار دشوار و ارزیابی چون یوان، روپیه یا روبل، هنوز ارزهای مطمئنی برای برخی از دولت‌ها محسوب نمی‌شوند و ارزهای دیجیتال نیز به زمان بیشتری برای قابل قبول بودن در همه کشورها نیاز دارد. گرچه تا چندین سال دیگر دلار یک ارز غالب جهانی خواهد بود؛ ولی در حال پیمودن یک روند نزولی می‌باشد و این موجب تضعیف اقتصاد و هژمونی آمریکا خواهد گردید. این روند باعث گردیده تا تهدیداتی بر موقعیت برتر اقتصادی ایالات متحده در حال شکل‌گیری باشد و این امکان را به‌وجود آورد تا در آینده، قدرت اقتصادی دیگری جایگزین آمریکا گردد.

فهرست منابع

- آهوپی، مهدی؛ حسینی، دیاکو (۱۳۹۵). افول هژمونی امریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری، فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز، صص ۶۶-۵۱.
- بابازیدی، مهدی‌هادی؛ نظری، امید؛ محمدی، سیامک (۱۳۹۳)، شورای امنیت، تحریم‌ها و ضمانت اجرای آن، تهران: مؤسسه پارسا مبتکر گام اول، صص ۱۲۴-۱.
- بگبی، وسلی ماروین (۱۳۸۴)، روابط بین‌المللی آمریکا پس از جنگ جهانی اول (۱۹۹۹-۱۹۱۹)، مترجمان اسماعیل شفیعی و عیدی محمد، اصفهان: نشاط.
- پورقیومی، ایوب (۱۳۸۸)، بررسی مفهوم هژمونی؛ با تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا، مجله سیاست دفاعی، سال ۱۷، شماره ۶۷، تابستان، صص ۷۹-۴۹.
- پیرانی، شهره؛ رضوی، سیدعبدالله (۱۳۹۹)، بررسی پارامترهای سیاسی - اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۱۰، پیاپی ۳۹، زمستان، صص ۱۲۴-۸۱.
- چامسکی، نوآم (۱۳۸۳)، نظم‌های کهنه و نوین جهانی، ترجمه مهید ایرانی‌طلب، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، سیاست خارجی امریکا، خاورمیانه و دموکراسی، تهران: انتشارات خط سوم.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷)، افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها، مطالعات قدرت نرم، پاییز و زمستان، دوره ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۹، صص ۶۸-۳۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان سمت.
- ساجدی، امیر؛ ساجدی، سیناز (۱۳۹۸)، خروج آمریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران، فصل‌نامه مطالعات بین‌الملل، سال ۱۲، شماره ۴۶، تابستان، صص ۱۵۵-۱۲۳.
- ساجدی، امیر و دیگران، (۱۴۰۰)، تشدید تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان شیوع کووید - ۱۹، دوفصل‌نامه دانش سیاسی، سال ۱۷، شماره ۱ (پیاپی ۳۳)، تابستان، صص ۱۰۸-۸۷.
- صیادمعروف، محمدرسول؛ طوفان‌زاده مژدهی، علی؛ رشیدی، حسن (۱۳۹۴)، واحد پول دیجیتالی بیت‌کوین و نقش آن در تجارت الکترونیک، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، استانبول، ۱۳۹۴/۱۲/۲۴.
- علوی‌رضوی، سیدیچی؛ شهبازی، نجف‌علی؛ احدی، محمدحسین (۱۳۹۷)، واکاوی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بحران ارزی سال ۱۳۹۷، آفاق امنیت، سال ۱۳، شماره ۴۸، صص ۷۶-۵۱.
- هانتینگتون، ساموئل و دیگران (۱۳۹۰)، ناگفته‌های سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: دفتر علم.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران: انتشارات قومس.

Bromley, Simon, (1991), American Hegemony and World Oil: The Industry, the State System and the World Economy, Pennsylvania State university Press.

Carter, Barry E. (1987). International Economic Sanctions: Improving the Haphazard U.S. Legal Regime, Law press, California.

Landay, Jonartan: Arshad, Mohammad and Holland, Steve (2017), Exclusive: Trump to weigh more aggressive U.S. strategy on Iran-sources, at

Reuters.com/article/us-usa-trump-iran-exclusive/exclusive-trump-to-weigh-more-aggressive-u-s-strategy-on-iran-sources-id, 12/09/2017.

جامساز، محمود (۱۳۹۷)، تأير فروش نفت با ارز ملي كشورها بر اقتصاد ايران، بازيايي شده از

<https://www.aa.com.tr/fa,20/10/1397>.

دانش نفت (۱۳۹۱)، دلار چرا و چگونه به معاملات نفتي راه يافت، بازيايي شده از

<http://www.daneshenaft.ir/cvid/173/content/6202, 1391>.

خبرگزاري ايرنا (۱۳۹۷)، چين معاملات نفتي خود را با يوان آغاز كرد، بازيايي شده از

<https://www.irna.ir/news/82871360, 1397>.

خبرگزاري دنياي اقتصاد (۱۳۹۹)، روزه جديد نفوذ پكن در بازار نفت، بازيايي شده از

<https://donya-e-eqtasad.com /3737306, 1399/12/28>.

خبرگزاري مشرق (۱۳۹۷)، ارز آمريكا در سراشيبی سقوط / كدام كشورها به دنبال حذف دلار از تبادلات بين المللي

هستند و چرا؟ بازيايي شده از

<https://www.mashreghnews.ir/news/925608,15/10/1397>.

شولتز، اشتفان (۱۳۹۷)، سفير اتریش در ايران: ضرر ده ميليارد دلاری اروپا از تحريرهاي ايران، بازيايي شده از

<https://parstoday.com/dari/news/iran-i79541,27/04/1397>.

فاروقي، جمشيد (۲۰۱۸)، سود و زيان حذف دلار از سيستم مالي ايران، بازيايي شده از

<https://www.dw.com/fa-ir, 2018>.

مشهدی، علی؛ رشیدی، مهناز، (۱۳۹۳)، تأير تحريرها بر محيطزيست و انرژی از منظر حقوق بين الملل: مطالعه

موردی تحرير ايران، فصل نامه پژوهش حقوق عمومي، دومين كنفرانس بين المللي اقتصاد در شرايط تحرير،

بابلسر، بازيايي شده از

<https://civilica.com/doc/309459, 1393>.

هندي، صالح (۱۳۹۸)، ايران بزرگترين دارنده منابع نفت و گاز جهان، بازيايي شده از

<https://www.iribnews.ir/fa/news/2547505, 1398>.

افول قدرت آمريكا در اقتصاد بين الملل، خيزش اقتصادي چين، بازيايي شده از،

<https://www.iribnews.ir/fa/news/2024622>

Jeffrey J. Schott, and Zhiyao, Lu, US trade deficit china keeps growing even tariffs, at <https://www.piie.com/research/piie-charts>, March 8, 2019.

محمود دهقان، افول اقتصاد آمريكا زمينهها و علائم، بازيايي شده از،

<https://www.iribnews.ir/fa/news/3012964>

